



ک ۹. «عموم «فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ» فَإِنَّهَا تَشْمَلُ سَوَائِلَ الْفُرُوعِ وَ مَسَائِلَ الْأَصُولِ»^۱
ما می گوئیم:

۱. در پاسخ گفته شده است که این آیه به ادله حرمت تقلید در اصول تخصیص خورده است.^۲

۲. همچنین می توان گفت که ما اصل دلالت آیه بر جواز تقلید را نپذیرفتیم.^۳

ک ۱۰. «ان المقلد فی أصول الدین یقال له مؤمن له مؤمن لأن الإیمان هو التصدیق و المقلد مصدق بذلك فیدخل فی قوله تعالی وَعَدَّ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ الْآیَةِ»^۴
ما می گوئیم:

۱. به این دلیل پاسخ داده شده است که: کسی که مقلد است مؤمن نیست.^۵

۲. اما در این باره می توان گفت که ایمان، دائرمدار برهان نیست و صرفاً با اعتقاد جازمانه حاصل می شود.

ک ۱۱. «ما روی عنه (ص): (علیکم بدین العجائز) فَإِنَّ دِیْنَهُنَّ بِطَرِيقِ التَّقْلِیدِ لِعَدَمِ اقْتِدَارِهِنَّ عَلَی النَّظْرِ. وَ لَفْظِ عَلَیْكُمْ اسْمُ فِعْلِ بِمَعْنَى الْأَزْمَا وَ ذَلِكَ یَقْتَضِی حَرْمَةَ النَّظْرِ»^۶
ما می گوئیم:

۱. در پاسخ گفته شده است:

«إن دینهن بالاستدلالات الإجمالیة الجلیة فهذه الروایة ناظرة إلى کفایة ذلك من دون خوض فی لبح بحار الشبهات التي تجعل العقول حیاری و الأفكار صرعی. و قد أنکر بعضهم هذه الروایة و زعم انها قول سفیان حین أثبت منزلة بین الکفر و الایمان. فقالت عجوز فی رده: هو الذی خلقکم فمنکم کافر و منکم مؤمن. فقال: علیکم بدین العجائز و لكن الإنصاف أنه ذلك لا یمنع صدور الروایة من أهلها»^۷

۲. اما به نظر این جواب صحیح نیست، چرا که ادله عجائز را نمی توان به معنای برهان دانست و اینکه «مخالفین تقلید در اصول»، مرتباً به «استدلال اجمالی» تمسک می کنند، سخن نامفهومی است. چرا که استدلال یا موجود است و یا موجود نیست و استدلال اجمالی یعنی یک سلسله ادله که برای عقل متعارف قابل اعتماد نیست ولی باعث اعتماد اذهان ضعیفه می شود.

۱. همان

۲. همان

۳. ن ک: درنامه سال یازدهم فقه، ص ۱۰۳

۴. النور الساطع، ج ۲، ص ۱۱۲

۵. همان

۶. همان

۷. همان



ک ۱۲. «إن الاستدلال و النظر مظنة الوقوع في الشبهات و التورط في الضلالات أو الخروج عن الدين و المروق عن الصراط المستقيم فيجب تركه لخوف الضرر بخلاف التقليد فإنه أبعد عن ذلك و أقرب للسلامة فيكون أولى.»^۱ ما می گوئیم

۱. بر این مطلب اشکال شده است که تقلید از مجتهدین هم احتمال خطر دارد.^۲
 ۲. ولی می توان گفت که اگر کسی از نظر همه متدین ها که مورد وثوق همه ایشان است تبعیت کند، احتمال خطر کمتری دارد.
 ۳. ولی نکته مهم آن است که ملاک وجوب تحصیل برهان، دوری از احتمال خطر نیست (که بگوییم هرچه احتمال کمتری دارد، بهتر است) بلکه ملاک تحصیل یقین است و این ملاک در تقلید موجود نیست.
- ک ۱۳. دسته ای از روایات موجود است که از مباحث کلامی (مثل بحث از قدر، بحث از ذات خدا و ...) نهی کرده اند. و روشن است که بدون استدلال، اگر کسی بخواهد آنها را بپذیرد، باید تقلید کرده باشد.^۳ ما می گوئیم:

از این روایات جواب داده شده است که:

- اولاً: برخی از آنها در مورد اصول عقاید نیست (مثل قدر) و ثانیاً: برخی صریحاً نهی از ورود به جدل با مخالفین است که به دنبال حقیقت نیستند بلکه صرفاً به مجادله روی می آورند

و ثالثاً: برخی نیز ظهورشان، نهی از بحث درباره مباحث بی خاصیت مثل بسیط بودن افلاک و ... است.

ک ۱۴. «من أدلتهم أنه من العقائد الواجبة ما لم يمكن تحصيل النظر و الدليل القطعي عليها كالاتقاد بإمامة الأئمة عليهم السلام و نص بعضهم على بعض إذ ليس في الكتب ما يحصل به التواتر و لا الخبر المحفوف بالقرائن نص بعضهم على بعض و لا بمعجزاتهم بل غاية الأمر حصول التواتر المعنوي لبعض أهل العلم مع أن تمييز ذلك معجزة أو سحر ليس يقدر عليه كل أحد.»^۴ ما می گوئیم:

از این دلیل نیز پاسخ داده شده است که از زمره حجج عقلائی پذیرش قول ثقه است. و لذا اگر کسی خبر می دهد که فلان امام، معجزه ای صادر کرد و گوینده ثقه است، پذیرش سخن او، یک حجت و برهان عقلائی است.^۵

۱. همان، ص ۱۱۳

۲. همان

۳. همان

۴. همان، ص ۱۱۷

۵. همان



ک ۱۵. «انه یلزم أن یخلد فی النار و یكون کافرا من اشتغل بالنظر و مات قبل أن یحصله لأنه لم یعتقد بالعقیده عن دلیل قطعی.»^۱

ما می گوئیم:

در پاسخ گفته شده است که چنین فردی معذور است و عقاب نمی شود.

ک ۱۶. بنای عقلا همانطور که حجیت تقلید در فروع تجویز می کند در اصول هم آن را تجویز کرده است.^۲
ما می گوئیم:

عقلا در حوزه رفتارها و اعمال خود دارای چنین بنایی هستند و در مورد باورهای خود بنایی برای تقلید کردن ندارند.

جمع بندی تقلید در اصول

۱. آنچه در مورد اصول اعتقادات (توحید، نبوت و امثال ذلک) لازم است، ایمان است.
۲. ایمان، به معنای اطمینان خاطر نسبت به وجود یک شیء است.
۳. این اطمینان خاطر از هر راهی که پدید آید، ایمان است و کفایت می کند.
۴. اگر ایمان حاصل شده، مطابق با واقع باشد، مثاب است و الا در صورتی «مؤمن» معذور است که تلاش خود را برای یافتن حقیقت به کار برده باشد.
۵. تقلید در اصول عقاید، اگر به معنای آن است که مکلف خود ایمان ندارد ولی به سبب آنکه دیگری گفته است، چیزی را ظناً باور می کند، باید گفت چنین باوری، ایمان نیست چرا که به اطمینان خاطر منتهی نمی شود. ولی اگر به معنای آن است که مکلف به سبب گفته کسی که او را قبول دارد، به مطلبی ایمان پیدا کرده است، چنین تقلیدی در اعتقادات قابل پذیرش است.
۶. وجوب تحصیل ایمان در اعتقادات، شرعی نیست ولی در اینکه آیا این وجوب، وجوب عقلی است، باید در جای خود بررسی شود.
۷. اگر کسی از هیچ طریقی به ایمان واصل نشد (نه از برهان شخصی و نه از اطمینان به غیر)، چنین کسی معذور است و لازم نیست که به باور دیگران اتکا کند. هرچند ممکن است بتوان گفت عقلاً چنین کسی واجب است برای دفع ضرر محتمل، فرض را بر این بگذارد و به آنچه ظن بیشتری دارد عمل کند.

۱. همان، ص ۱۱۸.

۲. ن ک: مجله معرفت کلامی، سال دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۲، ص ۹۱.